

فرانسه و همگرایی اروپایی در دو دهه اخیر

مجید بزرگمهری*

چکیده

در این مقاله درصدد ارزیابی میزان تعامل فرانسه با جامعه و سپس اتحادیه اروپایی هستیم و بررسی میزان و نحوه تاثیر روند فشارهای انطباقی بر سیاستگذاری فرانسه محور اصلی این مقاله را تشکیل می دهد. تاثیر فشارهای انطباقی ناشی از همگرایی اروپایی در سیاستگذاری فرانسه در دو دهه اخیر افزایش یافته و شاهد حرکت با شتابتر این کشور در مسیر همگرایی مذکور هستیم هر چند که هنوز تا همسویی کامل فرانسه با فرآیند همگرایی فاصله وجود دارد. در ابتدای مقاله سعی می شود با بحثی نظری، مدلی از تاثیرگذاری همگرایی اروپایی بر نظام های بومی ارایه گردد. در این بحث با اقتباس از الگوی پیشنهادی رایس، کولز و کاپوراسو تاثیر فشار های انطباقی و نهادهای میانجی در روند همسو شدن نهادها و سیاستها ارزیابی می شود. در بحث تاریخی روند تکامل همگرایی اروپایی از جامعه زغال و فولاد اروپایی تا دهه هشتاد به طور مختصر بحث شده است و در این رابطه نگرش و سیاست های دوگل و پمپید و و ژیسگاردستن به نحو اجمالی مطالعه شده است.

* استاد یار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

در ادامه به تحولات دو دهه اخیر پرداخته شده و نحوه تعامل میان سیاست های اقتصادی و صنایع فرانسه در میدان رقابتی اتحادیه و موضوع قوانین داخلی و ضرورت عدم تقابل آنها با مقررات اتحادیه ارزیابی شده است. از زمان پایه گذاری جامعه زغال و فولاد و تاسیس سیاست مشترک کشاورزی و تا دستور العمل ۲۰۰۰، فرانسه نقش هدایت کننده در طراحی پروژه همگرایی اروپایی ایفاء کرده است. سیاست مشترک کشاورزی باعث تثبیت موقعیت تجاری مناسب فرانسه در حوزه کشاورزی شد و فرانسه از قبل آن توانمندی کشاورزی خود را ارتقاء بخشید. همگرایی اروپایی نیازمند اینست که دول عضو بخش مهمی از نظارت و کنترل خود بر حوزه ها و سیاستگذاری آنها را رها کنند و انحصار اقتدار خود را رها سازند تا نهادهای جامعه اروپایی خود را راساً عمل کنند. حمایت فرانسه از صنایع ملی مهم خود، در دهه ۸۰ و ۹۰ به تدریج ولی به سختی کاهش یافت. موضوع نگرش احزاب راست، مرکزگرا و چپ در قبال مسایل اتحادیه اروپا نیز به بحث گذاشته شده است.

واژه های کلیدی: همگرایی اروپایی، اتحادیه اروپا

Faculty of Admin. Sciences & Econ. Journal,
University of Isfahan.
Vol.18, No.2, 2006

France & European Integration During the Two Recent Decades

M. Bozorgmehri, * Ph.D

Abstract

Through this article we try to analyze the French approach in the European Integration. In fact, France in the European Union is centered around two major themes: the ambivalent attitude of presidents, ministers, political parties and sections of the public towards European Integration, and the complexity of the adaptation processes in many policy sectors which have become necessary as a consequence of EU membership.

*Assistant Professor at International University of Imam Khomeini

Although French inputs have considerably influenced European institutions and policies, the impact of those policies and the new policy processes of the EU have also played a major role in transforming many aspects of French politics and economics.

France, like Germany was one of the founder members of EEC and its governments from De Gaulle to Chirac have played an influential role in shaping its policy agenda and institutional style. The European Integration in France affects the capacity of parliaments, governments and even political parties to determine policy.

At first, a theoretical debate concerning the effect of European Integration on national policy making is presented. Then, the historical role of France on the European Integration is briefly discussed. Our study discusses mainly the French governmental politics concerning the European Integration during the two recent decades. Finally the ideas of the French political parties and public opinion are studied.

Keywords: France, European Integration, European Union

۱. مقدمه

از زمانی که جامعه ذغال و فولاد اروپایی در سال ۱۹۵۱ با محوریت شش کشور فرانسه، آلمان، ایتالیا و بنلوکس تاسیس شد، تاکنون روند همگرایی اروپایی و تاثیر آن بر نظام های ملی یکی از موضوعات مهم حوزه اروپای غربی بوده است به حدی که در ۲۹ اکتبر سال ۲۰۰۴ متن قانون اساسی اتحادیه اروپا ارایه گردید تا در یک فاصله زمانی مراحل تصویب نهایی خود را در هر یک از کشورهای عضو طی کند.

فرانسه به علت موقعیت جغرافیایی و هم مرز بودن حداقل با ۵ دولت عضو اولیه جامعه اروپایی و فاصله ۲۲ مایلی با انگلستان، در ۵۰ سال گذشته نقش مهمی را در مسایل جامعه اروپایی ایفاء کرده است. فرانسه تجربه جنگ، شکست و پیروزی را در دو سده اخیر داشته و وضعیت خاصش از لحاظ روابط با آلمان و انگلستان شرایط ویژه ای را برای این کشور رقم زده است (Nicoll & Salmon 1994; p.220)

مطالعه تاثیر فرآیند همگرایی اروپایی بر نظام سیاستگذاری ملی فرانسه به عنوان بحثی مهم در ارتباط با موضوع آثار منطقه گرایی بر نظام های ملی تلقی می شود.

در این مقاله درصدد ارزیابی میزان تعامل فرانسه با جامعه و سپس اتحادیه اروپایی هستیم و بررسی میزان و نحوه تاثیر روند فشارهای انطباقی برسیاستگذاری فرانسه محور اصلی این مقاله را تشکیل می دهد. در این رابطه به نظر می رسد رفتار فرانسه در قبال همگرایی اروپایی الگویی از تعامل (تاثیر پذیر و تاثیر گذار) را ترسیم می سازد که شناخت آن در عصر جهانی شدن و کم رنگ شدن مرزهای ملی برای مجموعه نظام های سیاسی حتی کشور ایران ارزشمند است.

تاثیر فشارهای انطباقی ناشی از همگرایی اروپایی در سیاستگذاری فرانسه در دو دهه اخیر افزایش یافته و شاهد حرکت با شتاب تر این کشور در مسیر همگرایی مذکور هستیم، هر چند که هنوز تا همسویی کامل فرانسه با فرآیند همگرایی فاصله وجود دارد. در ابتدا سعی می شود با بحثی نظری، مدلی از تاثیرگذاری همگرایی اروپایی بر نظام های بومی ارایه گردد و سپس نحوه تعامل فرانسه در قبال همگرایی اروپایی به طور خاص در دو دهه اخیر بررسی گردد.

۲. بحث نظری (الگوی پیشنهادی رایس، کولز و کاپوراسو)

سه مؤلف مذکور طی مقاله ای تحت عنوان «اروپایی شدن و تغییرات بومی، گامی مقدماتی» سعی دارند چارچوب نظری خود را در زمینه تاثیر فرآیند همگرایی اروپایی بر نظام های ملی بیان کنند. (Green, Caporaso, Risse, 2001;p.2.)

از نظر آنها فرآیند اروپایی شدن، ملل اروپایی را دستخوش تغییراتی می کند، اما پاسخ گویی به این تغییرات در نظام های سیاسی - اجتماعی بومی بر پایه دو متغیر دیگر صورت می گیرد: ۱. فشارهای انطباقی^۱ که می کوشد نظام های بومی را با

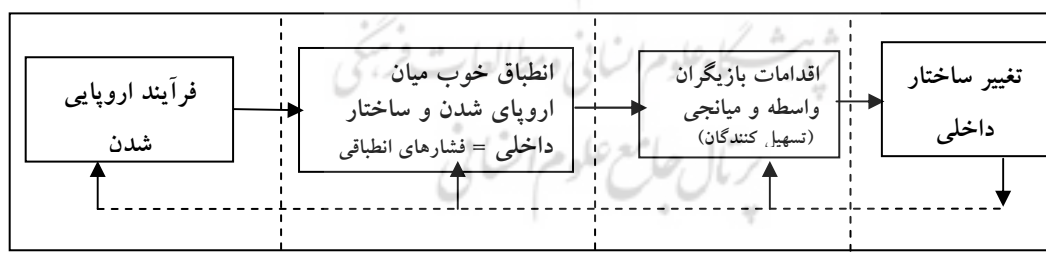
مقتضیات اروپایی شدن انطباق دهد. ۲. عوامل میانجی^۱ که نقش کاتالیزور در این روند را دارند .

از نظر مؤلفان، اروپایی شدن در واقع ظهور توسعه ساختارهای مجزایی حکومت گری در حوزه های اجتماعی، حقوقی و سیاسی در سطح اروپا است . یک روند نهادینه سازی سیاسی شامل گسترش مقررات رسمی و غیر رسمی، رویه ها، هنجارها و اقدامات اجرایی در سطح اروپایی، ملی و زیر مجموعه های ملی (تابع ملی) است (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.3)

به اعتقاد آنها، اروپایی شدن به نحو غیر قابل اجتنابی، سیاست های ملی و تابع ملی را تحت تاثیر قرار می دهد و در واقع ساختار داخلی^۲ دستخوش تغییر می شود . ساختار داخلی روابط الگو یافته ای است که در یک زمان نسبتاً طولانی دارای ثبات و پایداری است و واجد نهادهای مرتبط است . نهادها در اینجا نظام های قواعد اعم از رسمی و یا غیر رسمی است . منظور ما از نهادهای رسمی سازمان هایی هستند که قواعد مکتوب و مقررات توصیف گر رفتارها را دارند در حالی که نهادهای غیررسمی فقط واجد رویه های سازمانی^۳ هستند . مؤلفان در اینجا نمودار سه مرحله ای خود را ترسیم کرده اند .

نمودار ۱. فرآیند تاثیر همگرایی اروپایی بر نظام های ملی

مرحله سوم مرحله دوم مرحله اول



1. Mediating Factors
2. Domestic Structure
3. Organizational Routines

در مرحله اول فرآیند اروپایی شدن شامل مقررات، قواعد، قوانین، هنجارهای رسمی و غیر رسمی به ساختار داخلی ارایه می شود. در اینجا متناسب با موضوع اروپایی شدن، حوزه خاص اجتماعی سیاسی، فرهنگی اقتصادی ساختار داخلی، مورد خطاب قرار می گیرد. مرحله دوم انطباق خوب است منظور از انطباق خوب، وجود ظرفیت انطباق در ساختار داخلی و نه تحقق انطباق نهایی است، لذا اروپایی شدن در تعامل با ساختار داخلی به تولید فشار انطباقی منجر می شود. بدین معنی که ساختار داخلی باید تغییر ماهیت به ساختار اروپایی دهد، لذا وجود اصطکاک قطعی است و برای رفع اصطکاک، فشارهای انطباق ایجاد خواهد شد.

با عنایت به تنوع ساختارهای داخلی دول اروپایی، نوع و میزان فشارهای انطباقی نیز متفاوت خواهد بود.

در مرحله سوم بازیگران میانجی و تسهیل کننده وارد صحنه می شوند و در شرایطی که به علت شرایط ساختار داخلی درجه بالایی از فشار انطباق نیاز باشد نقش بازیگران واسطه بسیار مهم و حساس است. واکنش ساختار داخلی در قبال فشارهای انطباقی ممکن است رویکرد آسان ساز و یا منع کننده داشته باشد. از نظر مؤلفان سه عامل در واکنش ساختار داخلی موثر است: ۱. وجود مراکز چند گانه و تو ۲. نهادهای تسهیل کننده ۳. فرهنگ همکاری و تعاون در ساختار داخلی. در ارتباط با عامل اول، هر چقدر قدرت در عرض نظام سیاسی پراکنده تر باشد و بازیگران بیشتری حق و یا توانایی اعمال نظر داشته باشند، ایجاد اجماع داخلی و ائتلاف پیروز برای تغییرات انطباقی در ساختار داخلی مشکل تر است. وجود مراکز چند گانه و تو با نهادهای رسمی و واسطه گر در دو مسیر متعارض عمل می کنند ولی هر دوی آنها به منطق ترتیب اولویتها^۱ و به حداکثر رساندن بهره وری از منافع و اولویت ها اعتقاد دارند (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.10)

1. Multiple Veto Points

2. Logic of Consequentialism

در واقع در مسیر متعارض ، نقطه اجماعی میان دو طرف قابل رویت است و آن منطق ترتیب اولویت و اعتقاد به این امر که هریک از طرفین که بتواند بهره وری منافع و اولویت‌ها را به حداکثر برساند ، برای ادامه مسیر ، حق اولویت می یابد. عامل سوم یعنی فرهنگ های سازمانی و سیاسی بدین معنی است که فرهنگ القاء شده به سازمان آیا تاکید بر ارزش های صرفاً بومی و ملی دارد و یا اینکه زمینه ساز درک مشترک فراگیر و مشوق رفتار متناسب با فشارهای انطباقی است . درک فرهنگی حاکم بر یک سازمان محدوده ای کلی را ترسیم می سازد که در آن بازیگران مؤثر در سازمان می توانند به طور مشروع و قانونی منافع خود را با تکیه بر منطق تناسب و اقتضاء^۱ تعقیب کنند، لذا از جمله ساز و کارهای نهادی برای غلبه بر پدیده مراکز چندگانه وتو ، تحقق اجماع جهت دار و یا ایجاد یک فرهنگ تصمیم سازی تفاهم گرا است. مؤلفان استدلال می کنند که علت موفقیت سریع همگرایی در آلمانی ها و نهادهای آلمانی وجود ساز و کار فدرالیسم تعاون گرا در آلمان است که لاندرها قبلاً تجربه موفق انتقال اختیارات به دولت مرکزی را داشته اند و سود حاصل از آنرا نیز لمس کرده اند در حالی که در اسپانیا یک فرهنگ تصمیم سازی تعارض گرا^۲ در روابط میان دولت مرکزی و مناطق وجود داشته است و همین تجربه ناموفق ، باعث شکست بدوی سیاست همگرایی در اسپانیا نسبت به اروپا شده است . عوامل نهادی واسطه گر با ایجاد فرصت برای بازیگران ، زمینه های واکنش مثبت ساختار داخلی به فشارهای انطباقی را فراهم می سازند ، ولی این عوامل از دو متغیر تاثیر می پذیرند: ۱. امکان تغییر میزان قدرت بازیگران. ۲. فراگیری و تجربه اندوزی.

در ارتباط با متغیر اول . مؤلفان مدعی اند که پدیده فشارهای انطباقی به توزیع مجدد ظرفیت ها و امکانات میان بازیگران حوزه های ذی ربط در بخش های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی منتهی می شود. آنها مدعی اند که در اروپا ، بخش هایی

1. Logic of Appropriateness

2. Confrontational Policy Making Culture

که در معرض فعالیت تجارت بین المللی و متأثر از فرآیند وابستگی متقابل بوده اند ، ائتلافات جدیدی را در ارتباط با مسایل صادرات ایجاد کرده اند که ائتلاف های مذکور در موارد بسیاری بجای ماهیت ملی و بومی ، ماهیت منطقه ای و یا بین المللی دارد . یعنی بطور مثال صنف صنایع خودرو ، صنفی وسیعتری در سطح منطقه را در نظر می گیرد، و تامین منافع خود را بیشتر در پرتو منافع منطقه ای صنف می بیند تا در چارچوب تقویت اقتصاد ملی .

پیدایش ائتلافات جدید به خودی خود نیز تحقق نمی یابد بلکه بخشی از آن حاصل متغیر دوم یعنی فراگیری و تجربه اندوزی بازیگران است که در پی تعاملات بدان دست می یابند، یعنی این واقعیت را فرا می گیرند که ایجاد تغییرات ساختاری به نفع آنها می باشد. البته باید میان نحوه فراگیری فرآیند مذکور دو روش را متمایز شویم : روش اول بازیگران خود راساً ابزار و راهبردها را برای انطباق با شرایط جدید تغییر می دهند که مولفان آنرا فراگیری تک حلقه ای^۱ نامیده اند و روش دوم محیط کار بازیگران را مجبور به تغییر اهداف می کند، یعنی بازیگر بر اساس تجربه ، ضرورت تغییر را درک می کند که این روش را فراگیری دو حلقه ای و یا پیچیده^۲ نامیده اند . (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.12)

۳. تاریخچه روابط جامعه اروپایی با فرانسه (پاسخ های نخستین به فشار های انطباقی)

برخلاف انگلستان و آلمان که شاهد عدم تغییر اساسی در رویکرد مستمر آنها نسبت به جامعه اروپایی هستیم (Nicoll & Salmon, 1994; p.220) به طوری که انگلیسی ها به آن همواره ظنین بوده اند و آلمان ها مستمراً طرفدار ، ولی در فرانسه طی پنجاه سال گذشته شاهد تغییر رویکرد در قبال جامعه اروپایی می باشیم . (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.210)

1. Single-loop Learning

2. Double-loop Learning or Complex Learning

آریستید بریان^۱ و ادوارد هرریو^۲ از جمله شخصیت های دوره جمهوری سوم در حد فاصل جنگ جهانی اول و دوم بوده اند که دارای نگرش فدرالیستی بوده و اعتماد به دول متحد اروپا داشتند. پس از جنگ جهانی دوم در احزاب فرانسوی نیز عقاید همگرایی اروپایی و رویکرد فدرالیستی به وجود آمد مانند حزب مرکز گرایی اتحادیه برای دموکراسی فرانسه (UDF) و سوسیالیست های فرانسه شامل بخش فرانسوی کارگری بین المللی (SFIO) و حزب سوسیالیست فعلی (PSF). سوسیالیست های فرانسه همانند هم مرمان آلمانی خود گزینه اروپا را به عنوان یک نیروی سوم میان سرمایه داری و کمونیسم می دانستند. در مقابل سوسیالیست ها و گلیست ها طرفدار هویت ملی فرانسه بودند و از هویت اروپایی در حد یک نهاد قاره ای مرکب از دولت - ملت ها حمایت می کردند. البته دوگل برای اروپا یک هویت جغرافیایی و ارزشی از آتلانتیک تا اورال قائل بود (Green, Caporaso, Risse, 2001). پس از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان در

محیط نخبه گان و سیاستمداران فرانسوی دو نظریه در قبال آلمان طرح شد:

۱- ایجاد نهادهای فراملیتی و وارد ساختن آلمان در آنها تا این کشور به دنبال اقدامات خصمانه علیه فرانسه نباشد ۲- برقراری موازنه قوا.

بر پایه نظریه اول گای موله (Guy Mollet) رهبر سوسیالیست ها می گوید: "تنها راه آرایش مردم آلمان از نازیسم، محاصره شده آلمان در یک اروپای دموکراتیک است" (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.211). سیاست تشویق آلمان به همراهی با اروپا و بلوک غرب از جمله تلاش های فرانسه برای مهار آلمان مغلوب بود (Meny & Knapp, 1998; p.369).

البته در میان نخبگان سیاسی فرانسه اجماعی درباره همگرایی اروپایی به عنوان راه حل خطر آینده آلمان وجود نداشت. رای نیابردن معاهده جامعه دفاعی اروپایی

1. Aristide Briand

2. Eduard Herriot

در ۱۹۵۴ در مجمع ملی حکایت از عمق انشعابات در نخبگان سیاسی فرانسه می کرد. به احتمال زیاد موضوع بحرانی استقلال الجزایر و تشکیل جمهوری پنجم، بنیانگذاران جمهوری پنجم از جمله **دوگل** را واداشت تا هویت دولت - ملت فرانسه را بازسازی کنند و به هویت ملی بیش از یک هویت اروپایی بیندیشند. دیدگاه ملی گرایی **دوگل** در فرانسه تا سال های پس از استعفای او نیز ادامه داشت.

(Green, Caporaso, Risse, 2001;p.211)

البته موضوع تجزیه آلمان و پیدایش آلمان شرقی و خطر نفوذ کمونیسم و شوروی، فرانسه را اجبارا به این سیاست سوق داد که آلمان غربی را در روابط اقتصادی و سیاسی و امنیتی اروپای غربی وارد سازد. فرانسه قرار داد رم (۱۹۵۸) را امضا، کرد ولی نگرانی هایی در ارتباط با مقوله هویت ملی فرانسه و روند فرا ملی گرایی داشت. نگرانی برخی از رجال فرانسوی از قدرت مجدد آلمان در حوزه صنعت و اقتصاد بود. با به قدرت رسیدن **دوگل**، دیدگاه وی تفوق و مرکزیت یک فرانسه در اروپای غربی بود. **دوگل** نگاه خاصی به اروپا داشت. از نظر او، اروپا از آتلانتیک تا اورال باید اروپای آزاد و کمتر در کمند دو قطبی نظام جهانی باشد. **دوگل** اروپای با دول مستقل که در سیاست خارجی تابع نگاه فرانسه باشند را می پسندید. دیدگاه های **دوگل** در طرح **فونته** مبنی بر ایجاد یک اتحادیه سیاسی میان دولتی که تصمیماتش از مجرای یک شورای سران صورت گیرد مشاهده می شود

(Nicoll & Salmon, 1994; pp.220-1).

مصاحبه مطبوعاتی **دوگل** در ۱۹۶۵ عبارت از این بود که هیچ چیزی مهمتر از این نیست که در طرح اولیه و یا عملیات بعدی بازار مشترک، تصمیمات از مجرای دولت های ملی صورت گیرد، در غیر این صورت دولت های عضو، هویت ملی خود را از دست می دهند. **دوگل** یک ناسیونالیست قوی بود. (Zeff & Pirro, 2001; p.30) اخلاف **دوگل** سیاست بازتری را در قبال اروپا اتخاذ

کردند. ژرژ پمپیدو^۱ به انگلستان اجازه داد در جامعه اروپایی (EC) در ۱۹۷۳ همراه ایرلند و دانمارک وارد شود.

والری ژیسکاردستن^۲ به روند همگرایی نگاه مثبتی داشت و تحت نظر او مقوله پولی اروپایی و EMS با کمک هلموت اشمیت^۳ از آلمان فدرال و روی جنکیز^۴ از کمیسیون اروپایی شکل گرفت. (Nicoll & Salmon, 1994; p.221) البته دولت فرانسه از همان ابتدا از موضوع طرح کشاورزی مشترک اگر چه بیشتر به نفع وضعیت کشاورزی آلمان بود حمایت می کرد چون فرانسه پس از آمریکا دومین صادر کننده مواد غذایی تلقی می شد. (Meny & Knapp, 1998; p.370)

۴. فرانسه و جامعه اروپایی از دهه ۸۰ به بعد (تشدید فشار های انطباقی و ظهور عوامل میانجی)

طی دهه هشتاد و تا نیمه های دهه نود، فرانسه با دو موضوع اساسی روبرو شد، ابتدا اجبار سوسیالیست ها به تغییر سیاست های داخلی و سپس مقوله پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.211) زمانی که فرانسوامیتران^۵ از حزب سوسیالیست در سال ۱۹۸۱ به عنوان رییس جمهور قدرت را قبضه کرد، طرح سوسیالیزم دمکراتیک را برنامه ریزی کرد. ولی وی به زودی مجبور شد شرایط واقعی اروپا را مورد توجه قرار دهد و تغییرات اساسی در سیاستگذاری اقتصادی خود ایجاد کند. تاثیر نظام اقتصاد بازار آزاد و رقابت واقعی و مقوله خصوصی سازی در جامعه اروپایی عاملی بود که در نظام ملی فرانسه تاثیر گذار بود به حدی که باعث تغییر سیاست های حزب حاکم شد. تغییر مذکور در واقع یکی از نمونه های تاثیر پذیری فرانسه از روند همگرایی اروپایی بود.

سوسیالیست ها که در مه سال ۱۹۸۱ در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شدند در دو ماه بعد نیز انتخابات پارلمانی مجمع ملی را بردند و الگوی سیاستگذاری

1. Georges Pompidou

2. Valery Giscardestaing

3. Helmut Schmidt

4. Roy Jenkins

5. François Mitterrand

اقتصادی خود را آغاز کردند. صنایع الکترونیک، فولاد و شیمیایی را ملی کردند. بانک های بزرگ ملی شد و حداقل حقوق ها ۲۵ درصد افزایش یافت، حقوق بازنشستگی ۳۸ درصد افزایش یافت و نرخ کمک های دولتی به طبقات کم درآمد ۵۰ درصد افزایش داشت. اما پس از یکسال نرخ تورم به ۱۳/۹ درصد رسید. تراز تجاری با کسری فوق العاده روبرو شد و ذخایر ارزی بانک مرکزی نیز به شدت کاهش یافت. شهروندان فرانسوی نیز قدرت خرید را از دست دادند و در نتیجه سیاست پردازان سوسیالیست متوجه شدند که نمی توانند بدون محاسبه واکنش های جامعه اروپایی و بازار جهانی دست به عملیات ابتکاری بزنند. (Zeff & Pirro, 2001; p.50)

میتران در همان سالهای آغازین کسب قدرت مجبور بود سیاست های سنتی حزب سوسیالیست را تغییر دهد تا حداقل حزب در مصدر قدرت باقی بماند. البته این تغییرات که در واقع الگوی یک سیاست سوسیال دمکرات (مانند آلمان) بود باعث بروز بحران های عمیق درون حزبی گردید. تیم میتران دریافته بود که تنها راه حل تداوم حیات در نظام اقتصادی جهانی، همسویی با حرکت اقتصادی اروپا است. میتران طی نطقی از اروپا به عنوان سرزمین پدری یادکرد و ضرورت حمایت مردم اروپا از یکدیگر را یادآور شد و جهت گیری جدید سوسیالیست های فرانسوی به سوی مدل اقتصادی نئولیبرال دانست. (Green, Caporaso, Risse; p.212) البته سوسیالیست های فرانسه در این دوره به اروپا به عنوان یک مدل کم و بیش فدرالی می نگریستند. سوسیالیست ها در دهه ۸۰ سعی کردند بخش بیشتری از حاکمیت خود را در حوزه های متنوع امنیتی، اقتصادی، تامین اجتماعی با اروپایی ها سهیم شوند به حدی که در نیمه دهه ۸۰ تعهد به همگرایی اروپایی در حزب سوسیالیست به حالت اجماع درآمد.

سوسیالیست ها سعی کردند بازسازی هویت دولت - ملت را در پرتوی میراث فرهنگی و تاریخی اروپا به انجام رسانند و مستمراً استدلال می کردند که آینده

فرانسه در اروپا رقم می خورد، حتی میتران در سال ۱۹۹۲ اعلام کرد فرانسه سرزمین پدری ما و اروپا آینده ما است (Green, Caporaso, Risse, 2001; P,212).
 چپ فرانسه با استدلال اینکه فرانسه نقش تمدن ساز خود را در اروپا گسترش می دهد به مفاهیم فرهنگی و تاریخی ادبیات فرانسه نگاه تازه ای بخشید. در تصویر جدید سوسیالیست ها فرانسه دیگر به عنوان نخستین دولت - ملت در اروپا نبود. کل قاره اروپا و تمامی دول اروپایی، فرزندان روشنگری، دموکراسی و جمهوریت محسوب می شوند.

دولت میتران از جامعه اقتصادی اروپایی (EEC) به عنوان ابزاری برای مدرنیزه کردن فرانسه استفاده می کرد و در نخستین گام تاسیس دبیر خانه کل کمیته میان وزارتی بود که صدها نشست را با مسئولان وزارت خانه ها برای بررسی توافقات فرانسه بانهادهای اتحادیه اروپا و مذاکرات بروکسل برگزار می کرد. این دبیر خانه با رایزنی باوزارت های ذی ربط در ارتباط با دستور العمل های که مقررات و مصوبات اتحادیه اروپا با آنها مرتبط است سعی در ایجاد تسهیلات برای اجرای مقررات اروپایی دارد. (Zeff & Pirro, 2001; p.35)

میتران در ژوئن سال ۱۹۹۰ اعلام داشت که اتحادیه اروپایی بهتر است یک غایت فدرالیستی داشته باشد البته فدرالیستی که از الگوی میان دولتی چندان دور نباشد (Nicoll & Salmon, 1994; p.222) اقدامات فرانسوا میتران در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ با مشارکت صدر اعظم آلمان، هلموت کهل^۱ بسیار سرنوشت ساز بود. حمایت جدی میتران از وزیر امور اقتصادی خود ژاک دولور^۲ به عنوان ریاست کمیسیون از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۵ باعث پیوستگی جدی فرانسه به اروپا شد. تصویب لایحه واحد اروپایی (SEA) در سال ۱۹۸۶ با حمایت میتران تحقق یافت و این حمایت تاجریان امضای معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۲ ادامه داشت.

1. Helmut Kohl
 2. Jacques Delors

هر چند که سوسیالیست ها در سال ۱۹۹۲ دریافتند حمایت از ادغام اروپایی در فرانسه فراگیر نیست و گلیست ها به رای منفی در همه پرسى تمایل داشتند . در این همه پرسى در نهایت معاهده با ۵۱ درصد رای موافق و ۴۹ درصد مخالف به تصویب رسید . برای تصویب معاهده ماستریخت ابتدا می بایست مردم فرانسه در یک همه پرسى به تغییر قانون اساسی رای می دادند که بر اساس همه پرسى ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۹۱، حدود ۵۱ درصد پاسخ آری و حدود ۴۹ درصد رای منفی دادند . سؤال همه پرسى این بود که آیا به قانونی که به رییس جمهور اختیار دهد معاهده ماستریخت را تصویب کند رای می دهید؟ (Nicoll & Salmon, 1994; p.223)

مخالفان ماستریخت یکی حزب کمونیست بود که جامعه اروپایی را محصول سرمایه داری و مخلوقی باماهیت ضدیت با شوروی می دانست و دیگری جبهه ملی با رهبری ژان ماری لوپن^۱ بود که بزرگترین مخالف ادغام اروپایی تلقی می شد . (Zeff & Pirro, 2001; p.33)

به واسطه تشدید روند همگرایی اروپایی در دهه ۹۰، شاهد تغییر رویکرد احزاب دسته راستی در فرانسه نیز هستیم . در واقع دست راستی ها احساس کردند در پناه شعار اروپا بهتر می توانند هم رقیب را در صحنه ضعیف کنند و هم واقع بینی بیشتری را در سیاست های خود اتخاذ کنند. تغییر مواضع حزب "اجتماع برای جمهوری" (RPR) که خود را وارث دوگل می داند شاهد این مدعا است. در واقع با سقوط دیوار برلن، دولت فرانسه دیگر ملت بزرگ اروپا نبود و فرانسه می بایست نقش جدیدی را در اروپا و جهان پس از جنگ سرد ایفا کند . در احزاب دسته راستی در قبال وضعیت جدید آلمان واحد، دو نوع رویکرد مطرح شد : یکی راهبرد تابع سازی آلمان^۲ از مجرای جامعه اروپایی و دیگری راهبرد و سیاست سنتی موازنه قوا که رویکرد اول کاراتر به نظر می رسید .

1. Jean-Marie Le Pen

2. Binding Strategy

شیراک در سال ۱۹۹۲ می گوید جامعه اروپایی یک مسأله هویتی است . اگر ما می خواهیم که ارزش ها ، شیوه زندگی و توان خود برای ایفای نقش در جهان را حفظ کنیم و از منافع خود دفاع نماییم ، به عنوان حاملان پیام انسانی باقی بمانیم ، باید یقیناً سعی کنیم بلوکی متحد و مستحکم بسازیم . اگر فرانسه به معاهده (ماستریخت) رای آری دهد بهتر می تواند فرانسه استثنایی را مورد تاکید قرار دهد (Green, Caporaso, Risse, 2001; P,213).

در یک تحلیل کلان شکست برنامه های سوسیالیست ها در اوان دهه ۸۰ و چرخش سیاست های اقتصادی **میتران** کاتالیزوری بود که چپ فرانسه را مبدل به یک حزب سوسیال دمکرات اروپایی کرد و ضمن اینکه سعی داشت اصرار خود برحمله به نئولیبرالیسم را حفظ کند ولی با آثار و مظاهر اروپایی آن مثل بازار واحد ، یورو و غیره مخالفت نکرد . (Green, Caporaso, Risse, 2001; P,213)

در میان احزاب راست نیز پدیده پایان یافتن جنگ سرد و وحدت آلمان نقش اصلی در تغییر رویکرد راست به مسایل اروپا داشت. برای تحلیل عمیقتر علت عدم بروز ناسازگاری شدید در فرانسه با همگرایی اروپایی، **توماس رایس**^۱ معتقد است که گفتمان غالب نخبگان فرانسه - جمهوری خواهی دولت مرکز گرا و وظیفه ترویج ارزش هایی مانند برادری ، آزادی ، برابری و حقوق بشر است و این اصول و ارزش ها با روند همگرایی اروپایی به جز موضوع دولت مرکز گرا دچار تعارض شدید نمی شود (Green, Caporaso, Risse, 2001; p.214)

ادوارد بالادور^۲ نخست وزیر دست راستی سابق فرانسه با طرح دوایر هم مرکز توجه مناسبی را برای تغییر رویه دست راستی ها در قبال همگرایی اروپایی ارائه داد. طبق این طرح کشورهایی که حاکمیت ملی خود را یکپارچه نموده ، پول و قوانین واحد داشته و سیاست های دفاعی و خارجیشان نیز واحد گردیده در دایره

1. Thomas Risse

2. Edouard Balladur

مرکزی قرار خواهند گرفت. کشورهای فرانسه، آلمان، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در نظام ترکیبی، هسته مرکزی اتحادیه را تشکیل خواهند داد. دایره دوم سایر اعضای اتحادیه را در بر می‌گیرد که انگلیس، ایتالیا و اسپانیا نیز در این گروه قرار داشته، تعهداتشان در قبال اتحادیه تغییر ننموده و همچون گذشته در سیاست مشترک کشاورزی و بازار واحد شرکت خواهند نمود و از حمایت‌های ساختاری اتحادیه نیز بهره‌مند خواهند شد. در دایره سوم کشورهای داوطلب عضویت در اتحادیه اروپایی از جمله کشورهای اروپای شرقی و بالتیک قرار خواهند گرفت و از دهلیز یک منطقه تجارت آزاد با دوایر درونی مرتبط خواهند شد و عضویت آنها در اتحادیه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و در اطراف دوایر هم‌مرکز و در بخش خارجی کشورهای روسیه، اوکراین و بیلوروس (هسته اسلاوی جمهوری مشترک المنافع (CIS)) جای خواهند گرفت که هرگز عضویت کامل را کسب نخواهند نمود. (خالو زاده، ۱۳۷۷. صص ۵-۷۴)

۵. بروز تغییرات در ساختار سیاست داخلی

۵-۱. نمونه‌هایی از نحوه تعامل صنایع و کشاورزی فرانسه با همگرایی اروپایی

بر اساس آمار و اطلاعات کمیسیون جامعه اروپایی، فرانسه در سال ۱۹۸۴ بدترین رکود را در ایجاد تغییرات داخلی برای هماهنگی سیاست‌های ملی با معیارها و مقررات اروپایی داشته است ولی در اواخر دهه ۸۰ و دهه ۹۰ شاهد تغییرات اساسی هستیم. سه موضوع محوری برای فرانسه صنایع ماشین‌سازی رنو، صنایع هوایی ایر فرانس و کشاورزی بود که فرانسه در ابتدا سعی کرد تا اتحادیه اروپا را دچار سردرگمی کرده و بدین وسیله منافع خود را تامین نماید، ولی در نهایت دولت فرانسه مجبور می‌شود به مقررات و هنجارهای اتحادیه تن در دهد و نقش سنتی دولت را به ویژه در بازرگانی خصوصی کم‌رنگ سازد. (Zeff & Pirro, 2001; p.35)

در ارتباط با رویه سنتی سیاست‌گذاری دولت فرانسه در حوزه صنعتی، اندکی باید به سیاست سنتی ارشادی دولت اشاره کنیم که قدمتش به قرن ۱۷ م، زمان وزارت ژان باپتیست کولبر، وزیر فعال لویی چهاردهم باز می‌گردد که یک سیاست

تشویقی و حمایت دولتی از کارخانه ها و کشاورزی بومی از طریق تعرفه های سنگین، مقررات سخت دولتی و یارانه ها به شرکت های تحت حمایت اعمال می شد. همانند کولبر، اغلب وزیران فرانسوی کمتر به دست نامریی بازار آزاد ایمان داشتند و همین امر باعث کندتر شدن رشد اقتصادی فرانسه در مقایسه با انگلستان بود لذا در دوره امپراتوری دوم (۱۸۷۰-۱۸۵۲ م) و جمهوری سوم سیاست تاکید بر بازار آزاد در فرانسه تقویت شد.

پس از جریان جنگ جهانی دوم برای باز سازی صنایع و اقتصاد فرانسه طرح مداخله دولت در صنایع و پیش بینی طرح های توسعه و پیشرفت در چار چوب برنامه های تشویقی و تنبیهی صنایع تعقیب شد. دولت مالکیت معادن زغال سنگ، ایرفرانس، کمپانی رنو، برق، گاز، بانک فرانس و چهار بانک بزرگ و ۳۴ کمپانی بیمه را به خود اختصاص داد و بخش مهمی از بودجه عمومی در اختیار این صنایع قرار گرفت. در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سیاست تقویت بخش های صنعتی با مداخله دولت تداوم یافت ولی از دهه هشتاد بر اساس قرار داد رم قرار شد صنایع از حمایت کمتر دولت برخوردار شوند و نظام رقابت آزاد بر آنها حاکم گردد و دولت از ارایه یارانه خوداری کند. ماده ۹۲ معاهده هر گونه کمک دولتی به صنایع را که باعث خلل در رقابت ها می شد ممنوع می ساخت و ماده ۹۳ هر گونه استثناء را منوط به تصویب کمیسیون جامعه کرده بود. فرانسه بدین ترتیب مجبور بود حمایت های خود را از صنایع که قهرمان ملی^۱ تلقی می شدند شامل (ELF)، فرانس تلکوم، صنایع فضایی و موشکی، برق از طریق انرژی هسته ای، صنایع الکترونیک تاسون قطع کند.

ابتدا کمیسیون جامعه اروپایی به طور نسبی با قبول استثناءات رویه تساهل داشت ولی از دهه ۹۰ سیاست سختی را اعمال کرد. لایحه واحد اروپایی که نیل به یک بازار واحد را در سال ۱۹۹۲ هدف داشت و حمایت دولتی از شرکت های ملی را

با هدف حفظ منافع عمومی دولت‌ها ممنوع ساخت ، خواستار رفتار عادلانه تمامی شرکای اروپایی در عایدات و موارد ضرر و استهلاک شد . اما در چند مورد از صنایع، فرانسه مقاومت سختی کرد و فوراً کمک های خود را به آنها قطع نکرد .

رنو: در پایان جنگ جهانی دوم کمپانی اتومبیل رنو، توسط دولت ، ملی اعلام شد . رنو به یک تعاونی عمومی تبدیل شد و توسط مدیر منصوب از طرف دولت اداره می گشت و معاف از تمامی مالیات ها بود و از بیمه در قبال ورشکستگی برخوردار بود و برای دریافت اعتبارات دولتی ذی صلاح تلقی می شد. از آنجا که رنو یک کمپانی دولتی محسوب می شد ، براساس سیاست های دولت در مناطقی گسترش یافت که منطقه و نه خود کمپانی ، نیازمند توسعه صنعتی بود . به عبارت دیگر چون دولتی بود ، اولویت های دولتی که در مواردی نیز به سرنوشت کمپانی ارتباط نداشت در سرنوشت کمپانی موثر بود . کمپانی رنو الگویی از شرکت عمومی و خصوصی بود و به علت برخورداری از یارانه های دولتی تا سال ۱۹۸۰ ، سودآور بود، البته علت رونق رنو ، علاوه بر برخورداری از امکانات ، امتیازات و یارانه های دولتی، حذف رقبا توسط دولت بود . دولت فرانسه به انگیزه تقویت صنعت ملی با وضع تعرفه های سنگین برای خودروهای ژاپنی و امریکایی ، شرایط حذف رقبا را برای رنو و سایر خودروهای ملی در بازار داخلی مهیا کرد . جامعه اروپایی مقررات و تعرفه های واحد خود را برای محصولات ژاپنی وضع کرده بود ولی فرانسه حتی از پذیرش این تعرفه ها سرباز می زد .

پرداخت یارانه به رنو به شدت در تعارض با مقررات معاهده برای بازار منصفانه و آزاد بود. رنو از سال ۱۹۸۰ دوره سخت خود را آغاز کرد . سهمش از بازار اتومبیل اروپا، از ۱۴/۴ و مقام اولی در سال ۱۹۸۲ به مقام ششم و رشد ۱۰/۷ در سال ۱۹۸۷ تنزل یافت و طی ۴ سال از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ ، ۶ بیلیون دلار ضرر داد .

در سال ۱۹۸۶ که ژاک شیراک^۱ با پیروزی در مجمع ملی به سمت نخست وزیری رسید، سعی کرد وضع مالی رنو را بهبود بخشد و با پاک کردن ۱۲ میلیارد فرانک بدهی رنو از بدهی ۵۴ میلیاردی اش تا حدی سعی کرد از مشکلات آنها بکاهد ولی دستور العمل سال ۱۹۸۶ کمیسیون اروپایی از دو دولت فرانسه و انگلستان درخواست داشت، شفافیت بیشتری در بودجه عمومی از خود داشته باشند. ابتدا دو دولت فرانسه و انگلستان نزد دیوان دادگستری اروپا فرجام خواستند که بی نتیجه بود. با مذاکرات متعدد، کمیسیون پرداخت یارانه به رنو تا آن زمان را تصویب کرد به شرط اینکه دولت ضمانت خود در قبال ورشکستگی رنو را لغو کند و رنو ظرفیت تولید خود را برای اتوبوس میان شهری ۱۵ درصد و کامیون ها را ۳۰ درصد کاهش دهد.

در سال ۱۹۸۹ کمیسیون رقابت جامعه اروپایی، سر لئون بریتان گزارش داد که هیچ یک از اهداف معاهده محقق نشده و مقرر کرد که رنو ۸/۴ میلیارد فرانک از قرض های بخشیده شده دولت را پس دهد.

زمانی که سوسیالیست ها در سال ۱۹۸۸ در پست نخست وزیری دوباره به قدرت رسیدند، نخست وزیر جدید میشل روکار^۲ کمیسیون رقابت تجاری را دور زد و پرونده رنو را به کمیسیون صنعتی، آقای مارتن بنجمن که فردی سازشکارتر بود ارجاع کرد و او یک توافق مصالحه آمیز را اعلام کرد و قرار شد رنو ۳/۵ میلیارد فرانک به سرعت پرداخت کند و ۲/۵ میلیارد فرانک باقیمانده را در یک برنامه دراز مدت پرداخت کند. (Zeff & Pirro, 2001; pp.37-9)

انتخاب ژاک دولور به ریاست کمیسیون باعث شد که فرانسه از لابی های زیرکانه نیز استفاده کند و مجازات خفیف تری را متحمل شود. ولی پیام جدید این بود که یارانه های گسترده دولت به شرکت های بومی دیگر قابل تحمل نیست.

1. Jacques Chirac

2. Michel Rocard

مشکل اصلی فرانسه این بود که حذف یارانه دولتی باعث می شد که این وضعیت سیاست بخش خصوصی و کم کردن پرسنل را دنبال کند و این امر باعث می گردید که دولت با مشکل مخالفت سندیکاها روبرو شود. رشد بیکاری در فرانسه از عواقب این موضوع بود. تعدیل رنو در سال ۱۹۸۴ به حذف ۲۱۵ هزار نیروی کار و در سال ۱۹۹۱ به ۱۴۷ هزار دیگر منجر می شد. بر اساس مصالحه بنجمن دولت فرانسه مجبور شد ضمانت خود را در قبال ورشکستگی رنو بردارد و رنو یک کمپانی سهامی شد.

در اوایل سال ۱۹۹۰ طرح ادغام رنو و ولو مطرح شد که در سال ۱۹۹۳ سهامداران ولو با آن مخالفت کردند و در نهایت طی سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ رنو به شرکت خصوصی تبدیل شد (Zeff & Pirro, 2001; p.40).

ایرفرانس: خطوط هوایی همواره از جمله بخش های مورد حمایت دولتها بوده اند زیرا که علاوه بر مسایل امنیتی، مقوله پرستیژ و اعتبار بین المللی یک دولت را نیز جلوه گر می سازد. همواره دولت ها از جمله فرانسه سیاست حمایت از آنرا تعقیب کرده اند. ضرورت اینکه پرچم ملی فرانسه در اقصی نقاط جهان فرود آید و دفاتر این خطوط در دنیا برقرار باشد از جمله اولویت ملی است که دولت فرانسه را به حمایت و تقویت این صنعت تشویق می کند.

جامعه اروپایی با سه مصوبه، ۱۴ دسامبر سال ۱۹۷۸، ۲۷ جولای سال ۱۹۹۰ و ۲۳ جولای سال ۱۹۹۲ شرایط سختی را برای خطوط هوایی دولتی دول عضو ایجاد کرد. براساس مصوبه سال ۱۹۹۷ تمام خطوط هوایی دول اتحادیه اروپا موظف شدند با رعایت بازار آزاد کار حمل و نقل مسافر را در میان دول عضو به انجام رسانند و از دریافت کمک های دولتی محروم شوند. تنها امتیازی که به خطوط داده شده این بود که مدیران خطوط بتوانند در مسیرهایی که انتفاعی نیست و مسافر ندارد و فقط دولت در خصوص آنها حساس است پرواز را لغو کند. ایرفرانس طی سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ متحمل ضرری سنگین شد ولی دولت فرانسه برای نجات آن نزدیک ۳/۷

بیلیون دلار به آن تزریق کرد. با مذاکرات کمیسیون اروپایی با بی میلی دریافت این یارانه را تصویب کرد به شرط اینکه ایرفرانس ظرفیت خود را کاهش دهد. کمیسیون اروپایی به کمک های دولتی غیر کنترل شده فرانسه که تحت نفوذ یا فشار سیاسی اعطاء می شد معترض بود و مدعی بود که این نوع کمک ها فعالیت این خطوط را از ماهیت رقابتی خارج می سازد.

دولت فرانسه به دیوان دادگستری اروپایی متوسل شد و دیوان بدو کمک دولتی را تصویب کرد ولی در فرجام خواهی کمیسیون در سال ۱۹۹۸ موضع خود را عوض کرد زیرا که فرانسه دوباره ۱۷ هواپیما با نقض شرایط کمیسیون خریداری کرد. سیاست فرانسه رعایت اصول معاهده کمیسیون در پروازهای میان دول عضو بود ولی در پروازهای داخلی (ایر انتر و UTA) سیاست حمایت را ادامه داد. دولت فرانسه به تدریج اجازه داد خطوط هوایی خصوصی کار حمل و نقل مسافر و کالا میان شهرهای اصلی فرانسه به مقاصد سایر دول عضو را به انجام رسانند. فرانسه موظف بود کل خدمات حمل و نقل تجاری خود را خصوصی سازد. در مجموع خطوط ایرانتر نیز ضرر داد و برنامه خصوصی سازی باعث سیاست تعدیل نیروی انسانی و افزایش بیکاری شد و همین امر اعتصابات را دامن زد. در آستانه تورنمنت جام جهانی سال ۱۹۹۸ خلبانان اعتصاب کردند که دولت سعی کرد با ارائه وعده ها و کمک هایی، جلوی بحران را بگیرد.

راه حل فرانسه، انعقاد قراردادهای دو جانبه ایرفرانس با دول غیر عضو از جمله شرکت های آمریکایی بود که اتحادیه چندان آنرا نمی پسندید به هر ترتیب با واگذاری سهام ایرفرانس به مردم و فروش سریع آن، سهم دولت به ۵۲ درصد رسید.

دولت فرانسه در نهایت مجبور شد اجازه استفاده از خدمات حمل و نقل هوایی مسافری و تجاری را به شرکت های خصوصی اروپایی غیر فرانسوی بدهد.

روش نهایی فرانسه برای حل بحران این نوع صنایع اعم از رنو و ایر فرانس و سایر صنایع عبارت بود از: ۱- تخطی مقطعی از اصول اتحادیه و اعطای یارانه های تحت پوشش های متنوع مانند بخشودگی قرض ، کاهش مالیات و غیره .

۲- درگیر شدن با بازار بین المللی و اجازه به دریافت خدمات از جانب واحدهای صنعتی شرکت های دول غیر عضو . ۳- تلاش برای جذب سرمایه های خارجی و شرکای خارجی . ۴- خصوصی سازی کامل یابخشی از واحدهای صنعتی (Zeff & Pirro, 2001; p.43)

کردیت لیونه : بانک کردیت لیونه که از سال ۱۹۴۶ ملی شده بود نیز سرنوشت مشابه رنو و ایر فرانس را در تحمل ضررهای سنگین متحمل شد . دولت فرانسه طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ همان مدل ایرفرانس را برای آن اجرا کرد تا از تنگنای بحران خارج شد (Zeff & Pirro, 2001; p.43) .

کشاورزی: فارغ از ملاحظات امنیتی یکی از مهمترین اهداف فرانسه در سال های آغازین بازار مشترک اروپایی عبارت از تامین بازار اروپایی آزاد برای محصولات کشاورزی بود. فرانسه پس از ایالات متحده آمریکا دومین صادر کننده مواد غذایی است . ژیسگاردستن یکبار اعلام داشت که فرانسه گرچه فاقد انرژی نفت است ولی دارای نفت سبز یعنی محصولات کشاورزی است . به دنبال تاسیس طرح سیاست کشاورزی مشترک (CAP) در سال ۱۹۶۲ ، فرانسه سیاست های سنتی دولت خود مبنی بر اعطای یارانه به بخش کشاورزی و حمایت از آنها در برابر رقابت خارجی ، با اعمال تعرفه های خارجی سنگین ، ادامه داد که باعث رونق این صنعت شد . از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۹۰ میزان مصرف محصولات کشاورزی فرانسوی ۵ برابر شد و میزان تولید در هر جریب ۴ برابر (Zeff & Pirro, 2001; p.46) در حوزه کشاورزی نیز سیاست دولت فرانسه به تدریج با موانع اتحادیه محدود کننده در خصوص اعطای یارانه های دولتی مستقیم روبرو شد که فرانسه همانند بخش صنایع به تدریج با آن تعامل کرد .

۲-۵. تعامل نهادهای تقنینی فرانسه با همگرایی اروپایی

۱-۲-۵. ارتباط پارلمان فرانسه با اتحادیه اروپایی

تا سال ۱۹۷۹ که نمایندگان پارلمان اروپا همان نمایندگان مجالس ملی دول عضو بودند میان مجالس ملی و پارلمان اروپا یک ارتباط تنگاتنگ وجود داشت ولی با اجرای برنامه انتخابات مستقیم این پیوند شکسته شد و مجالس ملی فقط از مجرای کمیته های نمایندگی با نهادهای اتحادیه اروپا در تماس قرار گرفت. این نمایندگی برفعالیت های اتحادیه اروپایی نظارت سیاسی دارد. تعداد اعضای این هیأت ۳۶ نفر که تعداد اعضای آن کمتر از اعضای کمیته های دائمی است. تعداد اعضای کمیته های دائمی بالای ۱۴۵ نفر است. دفتر هیات ریسه نمایندگی مرکب از یک رییس، چهار نماینده و دو دبیر هستند. رییس هیأت برنامه و دستورالجلسه نشست ها را معین می کند (Assemble Nationale, 2003; p.2).

رییس این هیأت بر اساس ماده ۴۸ آئین نامه داخلی مجمع ملی در نشست روسای در مجلس شرکت می کند. در اوایل تاسیس این کمیته نقش چندانی در سیاستگذاری کشوری نداشت ولی از زمان لایحه واحد اروپایی در ۱۹۸۶ و انعقاد معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۳ نقش نهادی این هیات افزایش داشته است (Assemble Nationale, 2003; p.2). هیات نمایندگی حق انتشار گزارش و نظرات خود را دارد. براساس طرح پاندورا (The Pandraud Act of 10 June 1994) دولتها موظفند هر گونه سند صادره از سوی اتحادیه اروپایی را به این هیات ها ارایه دهند. همین طرح نام هیات مذکور را از هیات نمایندگی مجمع ملی به هیات نمایندگی اروپایی تغییر داد.

اعضای این هیأت همزمان عضو ۶ کمیته دائمی پارلمان نیز هستند و این وضعیت باعث هماهنگی بیشتر امور ملی با مسایل اتحادیه اروپا می شود. به عبارتی، عضویت اعضای هیات نمایندگی پارلمان و اتحادیه اروپا در کمیته های دائمی، ایجاد

سیاست متقاطع^۱ می کند و این روش در هماهنگی امور ملی با اروپا موثر است .
 زیرکمیته های این هیات و تعداد اعضای آن به شرح زیر است :
 امور فرهنگی ۷ نفر ، امور اقتصادی ۶ نفر ، امور خارجی ۱۱ نفر ، امور دفاعی
 ۳ نفر ، امور مالی ۲ نفر ، لوایح ۷ نفر .

ترکیب این اعضا از لحاظ حزبی در نوامبر سال ۲۰۰۳ به شرح زیر بوده است:

- از حزب گروه سوسیالیست (SOC) ۹ نفر

- از حزب جنبش اتحادیه مردمی (UMP) ۲۴ نفر

- از حزب اتحادیه برای دموکراسی فرانسه (UDF) ۲ نفر

- از حزب گروه نمایندگان جمهوری خواه و کمونیست (CR) ۱ نفر

مهمترین وظیفه این هیات ، اطلاع رسانی دقیق و شفاف مسایل اتحادیه اروپا
 به مجمع ملی است که چاپ گزارش های این کمیته در همین راستا انجام می شود .
 البته دولتها وظیفه دارند هیات های نمایندگی را در جریان کلیه برنامه ها و مصوبات
 اتحادیه قرار دهند و هر گونه سند درخواستی را به هیات تسلیم کنند . بر اساس لایحه
 ۱۰ ژوئن سال ۱۹۹۴ وظیفه دولت در تسلیم گزارش ها نه تنها شامل فعالیت های کلی
 اتحادیه می شود بلکه باید اسناد مرتبط با سیاست امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه
 اروپا را نیز تسلیم کند .

همه ساله هیات نمایندگی نزدیک سه هزار سند اروپایی را شامل طرح
 مقررات، طرح خط مشی های تصمیمات و گزارش ها دریافت می دارد و ماهانه
 گزینه ای از اسناد مذکور را به چاپ می رساند تا به نمایندگان مجمع ملی و
 سنا اجازه دهد به سرعت از نکات اصلی فعالیت های اتحادیه اروپا مطلع شوند
 . (Assemble Nationale, 2003; p.7)

هیات نمایندگی به طور سیستماتیک به دنبال هر نشست شورای اروپا ،
 گزارش وزیر امور خارجه و یا وزیر نماینده مسایل اروپایی را استماع می کند . در

جلسات استماع، اعضای هیات نمایندگی شرکت می‌کنند. و در برخی از موارد، حضور عموم مردم و مطبوعات در جلسات استماع، آزاد است. به طور مثال طی سالهای ۲۰۰۱-۲، ۵ جلسه رایه گزارش و در سال ۳-۲۰۰۲، ۱۴ جلسه از سوی وزراء و به ترتیب ۱۲ و ۱۸ جلسه از سوی شخصیت‌های مهم سیاسی برگزار شد که به استماع اعضای هیات نمایندگی رسید (Assemblée Nationale, 2003; p.8).

این هیات نمایندگی نیز صلاحیت رایه نظرات ابتکاری خود را همراه گزارش‌ها دارد و از طریق دست‌چین کردن مجموعه اسناد دریافتی می‌تواند نظرات کل نمایندگان مجمع ملی را نیز هدایت کند.

گزارش‌های هیات نمایندگی هم برای نمایندگان پارلمانی و هم برای دولت مفید است. به طور مثال، در سال ۳-۲۰۰۲، هیات نمایندگی نظر مثبتی را برای گسترش اتحادیه اروپا به ده دولت جدید رایه کرد. سند هیات نمایندگی فرانسه در اتحادیه اروپایی به شماره ۴۹ گزارش‌های هیات نمایندگی در سال ۲۰۰۳ را ذکر کرده است (Assemblée Nationale, 2003; pp.10-12).

۲-۲-۵. تاسیس دفتر دائمی مجمع ملی در اتحادیه اروپایی

در مارس سال ۲۰۰۳ یک دفتر دائمی به ابتکار رییس مجمع ملی، نزد اتحادیه اروپایی با هدف توسعه و تقویت ارتباطات و واسطه‌گری انتقال اطلاعات تاسیس شد. روش کار این دفتر توسط یک مقام رسمی از سوی وزارت امور اروپایی تدوین می‌شود و در ساختمان پارلمان اروپا در استراسبورگ مستقر است.

هیات نمایندگی فرانسه به منظور تعمیق ارزش‌های اروپایی و همگرایی اروپایی اقداماتی را به انجام رسانده است. برگزاری کنفرانس آینده اروپا در مجمع ملی و دعوت از هزار شهروند در ۷ و ۸ نوامبر سال ۲۰۰۱ برای بحث از جمله این اقدامات بوده است. هیات همچنین بحثی را با عنوان مسایل آینده قانون اساسی اروپایی میان جمعی مرکب از ۶۰۰ دانشجوی و تعدادی از نمایندگان اعضای هیات و گروهی از سیاستمداران را در ژانویه سال ۲۰۰۳ ترتیب داد.

اعضای هیات مشارکت منظمی نیز در همایش ها و کنفرانس ها مرتبط با مسایل اروپا دارد. مجمع ملی فرانسه به این هیات ماموریت داد تا طرح پیشنهادی قانون اساسی اروپا را تدوین کند.

هیات نمایندگی وب سایتی (www.assemble-nationale-fr/europe/) را

مهیا کرده است که مطالب زیر در وب سایت قابل دسترسی است:

- ۱- ترکیب اعضای هیات نمایندگی در اتحادیه اروپا
- ۲- دستور العمل جلسه و برنامه های آتی
- ۳- گزارش ملاقاتها
- ۴- گزارش های اطلاع رسانی
- ۵- اسناد دست چین شده از اتحادیه اروپا
- ۶- پرونده های موضوعی پیرامون کنوانسیون اروپا و کنفرانس های میان دولتی
- ۷- طرح متن قانون اساسی اروپا (Assemble Nationale, 2003; pp.12-3)

۳-۲-۵. نقش پارلمان فرانسه در قبال مصوبات اتحادیه اروپایی

با اصلاح قانون اساسی ماده ۴ - ۸۸، ابزار نظارت به پارلمان فرانسه نسبت به مسایل اتحادیه اروپایی اعطاء شد. بر اساس اصلاحیه در قانون اساسی، دولت موظف شده است که هرگونه پیشنهاد به جامعه اروپایی همزمان، تسلیم پارلمان فرانسه نیز بشود.

بر اساس اصول قانون اساسی پس از اصلاح، دولت هر طرح و پیشنهاد خود به عنوان اسنادی که شامل اصول و موضوعات قانونگذاری است به موازات رایحه به نهادهای اتحادیه اروپا باید به پارلمان فرانسه نیز تسلیم شود (Assemble Nationale, 2003; p.13).

اسناد اروپایی که موضوع آنها قانونگذاری است روی کاغذهای آبی رنگ چاپ می شوند و در گروه اسناد پارلمان با عنوان E (مخفف برای اروپا for Europe) در اختیار نمایندگان قرار می گیرد تا براساس مقررات و نوبت در آیین نامه داخلی مجمع

و یا سنا تصویب شوند. مقررات آیین نامه مجمع ملی (مواد ۱ - ۱۵۱ تا ۴ - ۱۵۱) هیات نمایندگی را موظف ساخته است که به طور منظم کار بررسی اسنادی که دولت به مجمع تسلیم کرده است را مطابق با ماده ۴ - ۸۸ قانون اساسی به انجام رساند. در سال ۲۰۰۳ نزدیک ۲۵۰ متن به آنها تسلیم شده است. موضع پارلمان می تواند:

۱ - طرح و پیشنهاد را تصویب کند و یا بکوشد اقداماتی انجام دهد تا طرح مذکور تصویب شود.

۲ - زمانی که احساس کرد اطلاعات کافی برای ارزیابی در اختیار ندارد، تصمیم گیری را به تاخیر اندازد و حتی ممکن است مخبری را مامور سازد تا بررسی عمیق تری را به انجام رساند.

۳ - با طرح و یا پیشنهاد مخالفت کند. ذکر دلایل مخالفت ضروری است. مخالفت می تواند به صورت یک قطعنامه باشد. صدور قطعنامه خودکار باعث می شود یکی از کمیته های ۶ گانه دائمی مجمع ملی مامور بررسی بیشتر شود (Assemblée Nationale, 2003; p.14).

پارلمان فرانسه موظف به بررسی و نظارت پارلمانی بر مصوبات اتحادیه اروپایی است که بر اساس قاعده حق نظارت پارلمانی اعمال می شود. این حق بر اساس دستور العمل نخست وزیری مورخ ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۹۴ در ارتباط با ضرورت دخالت و حضور پارلمان فرانسه در تدوین اسناد جامعه اروپایی تاسیس شده است. این بدین معنی است که مجمع ملی و سنا صلاحیت رای دادن مثبت و یا منفی به یک طرح پیشنهادی در ارتباط با یک سند پیش از اتخاذ و تصویب آن در شورای وزیران اتحادیه اروپا را دارند. برپایه دستور العمل، پارلمان دارای فرصت یک ماهه برای اعلام نظر است. البته آیین نامه رسیدگی فوری به دولت اجازه می دهد که دولت از ریاست هیات نمایندگی استعلام کند که وی مستقیماً موافقت و یا مخالفت با طرح را بدون دعوت

از اعضای هیات اعلام کند. البته دولت در شرایطی که برنامه زمان بندی کمیسیون اروپایی نیازمند تصویب فوری یک متن باشد دست به این عمل می زند .

انواع اسناد : اسناد براساس علامت A و یا B روی آنها ، از یکدیگر متمایز

می شوند .

نوع A : متونی که اهمیت کمتر دارند و مشکل خاصی را در مسایل سیاستگذاری فرانسه ایجاد نمی کنند، با علامت A مشخص شده اند. این اسناد در دستور هیات نمایندگی قرار می گیرند و بدون بحث و شور به تصویب می رسند . برای هر یک از این موارد ، یک جزوه اطلاع رسانی به اعضای هیات نمایندگی یک هفته پیش از تصمیم گیری ارسال می شود و در صورتی که هیات مخالفت خود را با سند اعلام کرد ، در این صورت سند به بحث و شور گذاشته می شود و در غیر این صورت به تصویب می رسد .

نوع B : اسناد با علامت B از اهمیت بیشتری برخوردارند و گزارش شفاهی پیرامون سند در نشست هیات ارایه می شود . این گزارش ضمن توصیف مسایل سند، جدول زمان بررسی نهایی سند را نیز اعلام می دارد . کلیه اسناد با علامت E اعم از اینکه از نوع A یا B باشند به طور منظم طی گزارش های مکتوب از سوی هیات نمایندگی به چاپ می رسد.

مصوبات هیات با عنوان نتیجه گیری^۱ نامیده می شود ولی هنگامی که پیشنهاد هیات در مجمع ملی به تصویب رسید عنوان قطعنامه^۲ را می یابد . قطعنامه ها نظر کل مجمع را متبلور می سازد ، در نتیجه هیات نمایندگی باید نتیجه گیری های خود را بدواً در اختیار یکی از کمیته های دائمی ۶ گانه قرار دهد . کمیته دائمی مجمع با تعیین یک مخبر پیشنهاد یا موضوع نتیجه گیری هیات را بررسی می کند و می تواند آنرا قبول اصلاح و یا رد کند .

1. Conclusion

2. Resolution

در مدت ۸ روز پس از توزیع گزارش و نظر کمیته، موضوع می تواند بر اساس پیشنهاد رییس یکی از کمیته ها، رییس هیات و یا دولت در دستور کار مجمع ملی قرار گیرد تا به شور گذاشته شود. اگر درخواستی و اصل نشده نظر نهایی کمیته دایمی به عنوان مصوبه به دولت تسلیم می شود (Assemble Nationale, 2003; p.16).

اعضای هیات نمایندگی از اکتبر سال ۲۰۰۲ تا نوامبر سال ۲۰۰۳ از کمیته های امور اروپایی مجلس عوام انگلستان، آلمان، لهستان و اسپانیا دعوت کردند و با آنها مذاکره نمودند. اعضای این هیات سفری به اشتوتگارت در ۲۵ فوریه سال ۲۰۰۳ داشتند تا در یک نشست مشترک با کمیته امور اروپایی بوندستاگ شرکت کنند.

- هیات نمایندگی پارلمان فرانسه نشست های متعددی با نمایندگان کمیته امور اتحادیه اروپایی بوندستاگ داشته است (Assemble Nationale, 2003; p.22)-

از جمله اقدامات هیات نمایندگی پارلمان فرانسه مشارکت در کنفرانس کمیته های امور اروپایی و جامعه، موسوم به کوزاک (COSAC) بوده است. این کنفرانس در سال ۱۹۸۹ به ابتکار لوران فابیوس^۱ که بعدها رییس مجمع ملی فرانسه شد تاسیس گردید. این کنفرانس هر نیمسال یکبار در کشوری که ریاست اتحادیه اروپایی را عهده دار است برگزار می شود و ۶ نماینده از کمیته و یا هیات های نمایندگی پارلمان های ملی که مامور مسایل اروپایی هستند و ۶ نماینده از پارلمان اروپا در آن حضور می یابند. نشست های کوزاک به نمایندگان پارلمانی کشورهای عضو اجازه می دهد موضوعات مختلف اروپایی را مورد بحث قرار دهند. در مجموع هیات نمایندگی فرانسه تاکنون نقش موثری در تقویت روابط اتحادیه با پارلمان ملی داشته است.

۶. احزاب سیاسی فرانسه و همگرایی اروپایی

در اوایل دهه پنجاه در زمینه عضویت فرانسه در جامعه زغال و فولاد و جامعه دفاعی اروپا اختلافات حزبی وجود داشت ولی با تا سیس بازار مشترک اروپایی و تشکیل نهادهای مرتبط، موضوع بازار مشترک مورد توافق ضمنی همه احزاب به جز حزب کمونیست فرانسه قرار گرفت. مجموعه احزاب با نگاه کلی گلیست ها که معتقد بود عضویت در بازار مشترک منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک برای فرانسه دارد توافق داشتند. البته در نحوه توسعه بازار مشترک میان احزاب اختلاف نظر وجود داشت. به طور مثال مرکز گراها از افزایش سریع صلاحیت های جامعه اروپایی و توسعه حوزه جغرافیایی آن حمایت می کردند ولی احزاب محافظه کار (گلیست ها) به نحو مبهمی در باره انتقال حاکمیت سیاسی به ارگان های اروپا اظهار نظر می کردند.

از دهه هشتاد مسایل جامعه اروپایی به نحو فزاینده ای برای احزاب فرانسوی دارای اهمیت شد، زیرا که روند همگرایی موضوعات تجارت، سیاست اقتصادی و صنعتی، سیاست منطقه ای، مهاجرت و محیط زیست را تحت تاثیر قرار می داد و احزاب فرانسه مجبور بودند در قبال این نوع قضایا اتخاذ موضع کنند (Guyomarch, 1998; p.74).

در یک طبقه بندی کلان، از دو زاویه می توان احزاب فرانسوی را در موضوع همگرایی اروپایی تقسیم کرد: یکی از زاویه میزان اقتدار نهادهای اروپایی که برخی از احزاب، اعتقاد به یک جامعه اروپایی به عنوان ساختاری صرفاً میان دولتی و بدون اقتدار فراملی دارند و برخی دیگر به یک جامعه به اقتدار سیاسی بالا. از سوی دیگر برخی از احزاب جامعه اروپایی را در قالب یک بازار کاملاً آزاد می پسندند در حالی که سایر احزاب اعتقاد دارند که جامعه اروپایی باید دارای نقشی مداخله گر برای تنظیم بازار اروپایی داشته باشد (Guyomarch, 1998; p.75). در نگاه کلی، متغیرهایی که باعث افزایش حساسیت احزاب شده اند عبارت از موارد زیر است:

۱. دامنه نفوذ لایحه واحد اروپایی در سال ۱۹۷۸ و بازتاب آن در موضوع پول واحد و مسایل تامین اجتماعی زمینه افزایش حساسیت احزاب را فراهم ساخت.
۲. چالش های امنیتی اروپا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و تحولات سیاسی در رژیم های سیاسی اروپای شرقی و به طور خاص وحدت آلمان در افزایش حساسیت احزاب فرانسوی نسبت به تحولات آتی اروپا بسیار موثر بود. در انتخابات اروپایی سال ۱۹۹۴، اغلب احزاب فرانسوی به استثنای جبهه ملی، طرفدار گسترش جامعه اروپایی به شرق اروپا بودند. جبهه ملی مدعی بود گسترش جامعه اروپایی باعث کاهش نفوذ فرهنگی غالب و متمایز فرانسوی در اروپا می شود.
۳. افزایش تدریجی صلاحیت ها و روند توسعه سیاسی جامعه اروپایی باعث شکاف میان احزاب فرانسوی می شد. گروهی از احزاب طرفدار جامعه فراملی بودند در حالی که احزاب گلیست طرفدار اروپایی دولت ها. به طور مثال فهرست برنارد تاپی^۱، از انشعابات سوسیالیست ها از افزایش اختیارات بیشتر پارلمان اروپا و انتخابات مستقیم ریاست اتحادیه دفاع می کرد و سوسیالیست ها، اختیارات بیشتر پارلمان اروپا و توسعه ساز و کار رای گیری بر اساس اکثریت کیفی در شورای وزیران را پیشنهاد می کردند و از سوی دیگر مقامات دو حزب "اجتماع برای جمهوری" و "اتحادیه دمکراتیک فرانسه" از یک رویکرد میان دولتی با افزایش اختیارات پارلمان اروپا به موازات افزایش نظارت مجمع ملی.
۴. فراخوانده شدن مکرر عموم مردم به شرکت در انتخابات اروپایی و احساس وظیفه احزاب به رایه فهرست. در سال ۱۹۹۵ مردم فرانسه چهار بار برای شرکت در انتخابات فراخوانده شدند (Guyomarch, 1998; pp.76-7). موضوع برگزاری همه پرسی ماستریخت در سپتامبر ۱۹۹۲ که به ابتکار میتران تحقق یافت نیز در افزایش حساسیت احزاب فرانسوی موثر بود (Guyomarch, 1998; p.80).

۱-۶. مواضع احزاب فرانسوی به تفکیک

- مرکز گراها: حزب جنبش جمهوری خواهی مردمی که از احزاب مرکز گرای جمهوری چهارم بود همسو با احزاب دمکرات مسیحی علاقه وافری به بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم داشت. اروپا گرایی این حزب ریشه در فلسفه اعتقادی حزب و آرمان های همگرایی و همکاری تمام سطوح جامعه در حزب داشت. از نظر مقامات این حزب از جمله رابرت شو مان بازار مشترک اروپایی ، منافع جدول شماره ۱: انتخابات اروپایی و مشارکت اعضاء و طرفداران احزاب فرانسوی

۱۹۹۴	۱۹۸۹	۱۹۸۴	۱۹۷۹	گرایش حزبی رای دهنده- سال انتخابات اروپایی
۶,۸۸	۸,۹	۱۱,۲	۲۰,۴۲ درصد	کمونیست ها
۲۹,۰۶	۲۳,۶۱	۲۴,۱۷	۲۳,۴۲	سوسیالیست ها و جناح چپ
	فهرست برنارد تا پی ۱۲,۰۳			تند روها
۲۵,۵۸	۲۸,۸۷	فهرست مشترک گلیست ها و حزب ژیسگاردستن ۴۲,۷۳	۱۶,۲۴	گلیست ها
۱۲,۳۳	۸,۴۲			طرفداران ژیسگاردستن
۱۰,۵۱	۱۱,۷۳	۱۱,۷		راست افراطی
۲,۹۵	۲,۰۲	۳,۷۳	۳,۰۶	چپ افراطی
۲,۰۱	۱۰,۵۹	۳,۴۲	۴,۳۸	طرفداران محیط زیست
۷,۹	۶,۵۷	۳,۷۱	۴,۶۵	سایرین

اقتصادی و سیاسی فرانسه را بهتر تامین می کند. در دوره جمهوری پنجم ، مرکز گراها رویکرد طرفداری از اروپا را ادامه دادند و تلاش بیشتری برای توسعه جامعه اروپایی و گسترش صلاحیت های آن داشتند، هرچند در بدو آغاز جمهوری

پنجم از نفوذ مرکز گراها کاسته شد. البته گروه های جدید مرکز گرا بعدها دوباره امکان ظهور یافتند. " مرکز اجتماعیون دمکرات^۱ " که در سال ۱۹۷۶ از اجتماع دو حزب " مرکز دمکراتیک " و " مرکز دمکرات و پیشرفت^۲ " ایجاد شد و با ائتلاف " اتحاد دمکراتیک برای فرانسه " همسو شد و سعی کرد این حزب را به سوی سیاست طرفداری از همگرایی اروپایی سوق دهد. در جریان انتخابات اروپایی سال ۱۹۹۴، حزب مرکزگرا ها که از سوی **دومینیک بودی^۳** رهبری می شد بیشترین حمایت را از تصویب معاهده داشت.

- **محافظه کاران:** حزب گلیست که در سال ۱۹۴۷ شکل گرفت در دوره اولیه خود به شدت وفادار به عقاید رهبر خود ژنرال دوگل بود و پایبند به تعهد خود به مقوله دولت ملت و تشکیل دولت قوی فرانسه در جهان بود، لذا در دوره جمهوری چهارم، حزب نگاهی منفی به روند همگرایی اروپایی داشت و معتقد بود یک اروپایی فدرالی، فرانسه را از اخذ تصمیمات سیاسی مستقل باز می دارد (Guyomarch, 1998; p.83). البته در سال ۱۹۵۸ که ژنرال دوگل دوباره در مصدر قدرت قرار گرفت، مزایای مثبت عضویت در بازار مشترک را مورد توجه قرار داد، رویه مخالفت را با جامعه اروپایی تغییر داد و لذا از نظر دوگل، جامعه اروپایی در دو مسیر برای فرانسه مفید بود: یکی ایجاد بستر برای تقویت نقش فرانسه در جهان و دیگری مدرن سازی ملت فرانسه.

در اوایل دوره جمهوری پنجم، حزب گلیست ضمن اینکه موضوع استقلال نظامی فرانسه و قوای مستقل هسته ای خود را تعقیب می کرد از مجرای جامعه اروپایی سعی داشت در سیاست خارجی حمایت از فرانسه را کسب کند. در اواخر دوره دوگل، حزب وی نگاه عملگرایانه بیشتری به جامعه اروپایی داشت و در دوره ریاست جمهوری ژورژ پمپیدو، این حزب رویه بسیار مصالحه آمیز تری را در قبال

1. Centre des Démocrates Sociaux
 2. Centre Démocrate et Centre Démocrate et Progrès
 3. Dominique Baudis

مسایل جامعه اروپایی اختیار کرد به نحوی که با ورود انگلستان به جامعه اروپایی مخالفتی نکرد.

در دوره ژیسگاردستن از نفوذ حزب کاسته شد ولی با تغییر نام به عنوان جدید " اجتماع برای جمهوری" از سال ۱۹۷۶ دوباره توانست در عرصه سیاست فرانسه در قبال اروپا نقش فعالی را ایفاء کند. حزب جدید در ابتدا مخالف گسترش صلاحیت ها و اختیارات جامعه اروپایی بود و نخست وزیر وقت ، ژاک شیراک در مخالفت با پذیرش انتخابات مستقیم پارلمان اروپا از سوی ژیسگاردستن ، استعفاء داد.

گلیست ها مخالف اصلاحات نهادی پیشنهاد شده در گزارش " تیدمن" (۱۹۷۶) و گزارش " گنشر و کلمبو" (۱۹۸۱) بودند که اختیارات بیشتری را به جامعه اروپایی و کمیسیون اعطاء می کرد. در فهرست انتخاباتی حزب اجتماع برای جمهوری در انتخابات سال ۱۹۷۹ شاهد شخصیت هایی هستیم که شعار آنها " دفاع از منافع فرانسه در اروپا" بود (Guyomarch, 1998; p.85).

هرچند که " اجتماع برای جمهوری" مخالف گسترش نهادهای جامعه اروپایی بود ولی به تدریج از برخی از ابتکارات جامعه برای افزایش قدرت اقتصادی و صنعتی جامعه اروپایی حمایت کرد. در دهه ۱۹۸۰ موضوع ضرورت دفاع از اصول لیبرالیسم اقتصادی حزب را به سوی حمایت از نظام بازار آزاد در اروپا می کرد. در هر صورت حزب در خصوص اصلاحات نهادی جامعه اروپایی که باعث افزایش اختیارات جامعه می شد دارای شروط و احتیاط هایی بود. به طور مثال در قضیه افزایش محدود اختیارات کمیسیون بحث داشت. البته در سال ۱۹۸۶ که حزب در مصدر قدرت در دولت بود به نحو مبهمی از معاهده سال ۱۹۸۶ حمایت کرد.

در اواخر دهه هشتاد، با توجه به سیاست های مالی و پولی جامعه اروپایی ، حزب به این نتیجه رسید که تحکیم عضویت فرانسه در جامعه زمینه ساز کسب منافع اقتصادی برای فرانسه خواهد بود. در سال های آغازین دهه نود، موضوع سقوط بلوک شرق ، حزب را به حمایت از گسترش حوزه جغرافیایی جامعه اروپایی و افزایش

اعضا واداشت ولی حزب باز هم مخالف سیاست تعمیق روابط درونی اتحادیه اروپایی بود. حزب در ۵ دسامبر سال ۱۹۹۰ سندی را با عنوان "بیانیه ای برای اتحادیه اروپایی - فراخوان برای کند سازی بازسازی اروپایی" منتشر ساخت.

- احزاب محافظه کار غیر گلیست و لیبرال : این دسته احزاب در مقایسه

با حزب گلیست بیشتر طرفدار اروپا می باشند. در دهه شصت و هفتاد، جمهوری خواهان طرفدار همکاری با اروپا و تشریک مساعی نزدیک با جامعه اروپایی بود و ژیسگاردستن در مسایل اروپایی بسیار فعال بود و ابتکار سیستم پولی اروپایی را با صدر اعظم آلمان، هلموت اشمیت در سال ۱۹۷۸ به انجام رساند. ژیسگاردستن سعی داشت از چهارچوب جامعه اروپایی برای توسعه یکسری طرحهای مشترک صنعتی و اقتصادی با آلمان استفاده کند. "اتحادیه دمکراتیک فرانسه" در سال ۱۹۷۸ از ائتلاف حزب جمهوری و مرکز گراها ایجاد شد و اعتقاد داشت که باید رویکرد مثبت تری به جامعه اروپایی داشت.

- جبهه ملی^۱: مواضع جبهه ملی در قبال مسایل اروپایی همواره ماهیت دو

پهلوی داشته است و اساسا ملی گرایی حتی به صورت افراطی آن هیچگاه تبدیل به یک موضع شدید ضد اروپایی نشد. حزب معتقد است که اروپا همانند فرانسه از خطرات مشابهی مانند کمونیسم، سوسیالیسم، مهاجرت غیر کنترل شده، کاهش ارزش های اخلاقی و اجتماعی چالش فرهنگ های بومی با فرهنگ بیگانه رنج می برد و اتحادیه اروپایی می تواند چارچوب مفیدی برای مقابله با این شیاطین ایجاد کند. اما اتحادیه اروپایی در حال تضعیف ویژگی های ملت فرانسه و شهروند فرانسوی است.

مسایلی که برای جبهه ملی مهم است به شرح زیر است:

۱. سیاست حذف مرزهای ملی میان دول عضو که زمینه ساز افزایش مهاجرت

بیگانگان در سرزمین های ملی می شود.

۲. تسری فعالیت های جامعه اروپایی به حوزه هایی که به صورت سنتی حوزه فعالیت دولت است مانند سیاست های مالی و پولی که منجر به ایجاد حساسیت های در قبال مسایل حاکمیتی می گردد.

حزب جبهه ملی با معاهده ماستریخت به شدت مخالفت کرد و به یکی از احزاب ضد اروپایی تبدیل شد. ژان ماری لوپن با اتحادیه مالی و اقتصادی مخالف بود و مدعی شد که این اتحادیه، ملت فرانسه را به مخاطره می اندازد. از سوی دیگر، لوپن استدلال می کرد که اصول شهروندی در معاهده اتحادیه اروپایی می تواند در تعارض با اصول ملت و قوانین جمهوری باشد.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۱۹۹۵ لوپن موضع مخالف پول واحد و کاهش کنترل های مرزی را مطرح ساخت. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۷ حزب او کوشید تا نگرانی های عموم مردم را در قبال هزینه های اجتماعی و اقتصادی تبعیت از سیاست های ماستریخت افزایش دهد (Guyomarch, 1998; p.90).

حزب سوسیالیست: تغییر مواضع حزب سوسیالیست فرانسه در دوره پس از جنگ جهانی دوم انعکاسی است از طبیعت پیچیده سیاست های داخلی حزب و اجبار های ناشی از ائتلاف های سیاسی با سایر احزاب. از سال ۱۹۸۰ اختلافات درونی حزب شدت بیشتر یافت، زیرا که حزب از سال ۱۹۸۱ در مصدر قدرت قرار گرفت و ایجاد موازنه میان عقاید حزبی و مقضیات اجرایی کشور باعث تعدیل سیاست های حزبی می گردید. از آنجا که سوسیالیست ها به طور تاریخی از ایده تقویت روابط میان ملتی حمایت می کنند، لذا باید نگاه مثبتی به همگرایی اروپایی داشته باشند ولی همواره اقلیتی درون حزب مخالف همگرایی اروپایی بوده اند. این اقلیت شامل ملی گرایان صلح طلب و سوسیالیست های جناح چپ می شود که جامعه اروپایی را یک سازمان سرمایه داری محسوب می کنند.

در واقع در اوایل دهه هفتاد سه گرایش متفاوت در حزب ایجاد گردید:

۱. جناح چپ تحت رهبری **جان پیر شون مان**^۱ که اعتقاد داشت جامعه اروپایی نهاد سرمایه داری است که باید با آن مقابله کرد.

۲. گروه سوسیال دمکرات تحت رهبری **میشل روکار** که طرفداری از جامعه اروپایی را به عنوان یکی از نهادهای سوسیالیست های اروپایی می دانست.

۳. گروه میانی که به طرفداران میتران مشهور بودند و جمع بین نظرات دو دسته قبلی را مد نظر قرار می دادند (Guyomarch, 1998; p.91).

میتران در سال ۱۹۷۲ مجبور بود موازنه ای میان گروه های ملی گرا در حزب و برنامه مشترک چپ با حزب کمونیست برقرار کند.

روابط میان فرانسه و اروپا در دهه هشتاد نیز زمینه بروز تنش داخلی حزب گردید. مواضع معتدل و مثبت میتران در قبال همگرایی اروپایی باعث تشدید اختلافات حزبی شد هرچند که مجموعه دسته های حزبی از برنامه های تامین اجتماعی در اروپا حمایت کردند (Guyomarch, 1998; pp.92-3).

در انتخابات اروپایی در سال ۱۹۹۴ از جناح بندی های حزبی درون حزب تشدید شد. **برنارد تاپی** فهرست مجزای خود را تحت عنوان "انرژی تندرو" ارایه داد و **شون مان** فهرست خود را با اعضای که مخالف همگرایی اروپایی بودند با عنوان "سیاستی دیگر" ارایه داد. البته با ظهور ژوسپین^۲ در سال ۱۹۹۵ تنش درون حزب کاهش چشمگیر یافت و حزب از رای مثبت به معاهده ماستریخت حمایت کرد.

- حزب کمونیست: حزب کمونیست همواره در مقابل اتحادیه اروپایی موضع منفی و خصمانه داشته است. از همان دهه پنجاه حزب همسو با گلیست ها مخالف با تاسیس جامعه اروپایی بود. البته درجه شدت مخالفت حزب با اتحادیه اروپایی با توجه به ائتلافاتش با سوسیالیست ها در نوسان بوده است به طور مثال در برنامه

1. Jean Pierre Chevènement

2. Jospin

مشترک چپ بین سال های ۷-۱۹۷۲ حزب رفتاری احتیاط آمیز با جامعه اروپایی داشت. جدول زیر وضعیت کلی گرایش طرفداران احزاب را در موضوع همگرایی اروپایی نشان می دهد.

جدول شماره ۲: درصد پاسخ مثبت و منفی طرفداران احزاب به همه پرسى سال ۱۹۹۲

گرایش حزبی رای دهنده	درصد پاسخ آری	گرایش حزبی رای دهنده	درصد پاسخ منفی
سوسیالیست	۷۴	جبهه ملی	۹۵
نسل محیط زیست	۶۹	کمونیست	۹۲
اتحادیه دمکراتیک فرانسه	۵۸	اجتماع برای جمهوری	۶۷
چپ معتدل	۷۲	چپ افراطی	۸۲
چپ	۵۷	راست	۶۸
نه راست و نه چپ	۵۳	راست افراطی	۸۳

۷.۱ افزایش نگرش منفی نسبت به همگرایی اروپایی نزد فرانسوی ها

با نگاهی به وضعیت افکار عمومی فرانسوی ها شاهد کاهش نظر مثبت آنها در قبال همگرایی اروپایی ها هستیم. در نظر سنجی دوره ای موسسه اروپارومتر از افکار عمومی در ارتباط با سوال " آیا اتحادیه اروپایی یک امر خوب ؟ نه خوب و نه بد ؟ و یا یک امر بد است ؟ " شاهد افزایش انتخاب گزینه سوم در دو دهه اخیر هستیم. در دهه هشتاد کمتر از ده درصد پاسخ دهندگان گزینه سوم را انتخاب می کردند ولی از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۲ شاه افزایش گرایش منفی در قبال همگرایی اروپایی هستیم. درصد پاسخ "امری بد" در سال ۱۹۹۰ برابر ۸ درصد ولی در سال ۱۹۹۶ برابر ۱۹ درصد بوده است که در سال های بعدی نیز همین وضعیت ادامه می یابد (Flood, 2005, p.45).

متغیرهای زیادی در کاهش گرایش فرانسوی ها به همگرایی اروپایی موثر است. هلن دریک (Helen Drake) از صاحب نظران مسایل فرانسه مدعی است که دولت فرانسه، خود نیز در بروز این پدیده بی تقصیر نیست. از نظر وی، دیپلماسی اروپایی فرانسه از سال ۲۰۰۰ به بعد فاقد یک استراتژی مشخص

بوده است و نقش فرانسه از یک سازنده قواعد به ناقض قواعد تغییر یافته است
(Drake, 2005; p.165.)

رای منفی مردم فرانسه به همه پرسى قانون اساسى اروپا در ۲۹ مه سال ۲۰۰۵ بازتاب نگرش روز افزون افکار عمومى فرانسوى ها به همگرایی اروپایی است. در همه پرسى مذکور از مردم فرانسه سوال شده بود که "آیا شما قانونی که اجازه تصویب معاهده تاسیس یک قانون اساسی اروپایی را بدهد تصویب می کنید؟" و ۵۵ درصد از شرکت کنندگان رای منفی به این همه پرسى دادند.

(Wikipedia, The Free Encyclopedia)

جدول شماره ۳: درصد پاسخ های شهروندان فرانسوی که خود را در یکی از طیف های حزبی قرار می دهند به سوال "آیا با انتقال سطح تصمیم گیری به اتحادیه اروپایی در موضوع پرسش مخالف هستید؟" با پاسخ "بله مخالف هستم"

چپ افراطی	چپ معتدل	مرکز گرا	راست معتدل	راست افراطی	جایگاهی که شهروند خود را در یکی از طیف های حزبی قرار می دهد و عنوان موضوع سوال
۴۴,۹	۴۲,۲	۴۷,۳	۴۸,۸	۶۱,۶	دفاع
۲۲,۹	۱۹	۱۸,۲	۲۲,۶	۱۹,۷	سیاست خارجی
۳۲,۵	۲۷,۸	۳۲,۵	۳۲,۹	۳۹	محیط زیست
۳۰,۶	۲۶,۵	۲۶,۴	۲۸,۶	۳۳	نظام پولی
۷۳,۴	۶۹,۱	۶۹,۸	۶۷,۷	۷۳,۸	رفاه و بهداشت
۶۵,۶	۶۲,۲	۶۳,۱	۶۵,۵	۶۳,۷	آموزش
۴۷	۵۰,۹	۵۰,۷	۵۲,۸	۵۴,۹	برنامه ریزی رسانه ای
۲۱,۲	۱۷,۷	۱۶,۵	۲۰,۶	۱۹,۷	تحقیقات علمی
۴۸,۳	۳۸,۳	۴۳,۳	۴۱,۳	۵۲,۸	بیکاری
۵۶,۱	۵۹,۹	۵۴,۸	۶۳	۶۱,۴	سیاست فرهنگی
۳۱,۸	۳۶,۸	۳۵,۳	۴۳,۲	۵۶,۳	مهاجرت
۳۹,۲	۳۴,۶	۳۶,۱	۴۶,۳	۴۹,۱	پناهندگی
۱۹,۵	۲۱	۲۲,۱	۲۰,۹	۳۰,۶	مواد مخدر

جدول زیر روند تغییر گرایش شهروندان فرانسوی در پرسش " انحلال احتمالی اتحادیه اروپا " مشخص شده است.

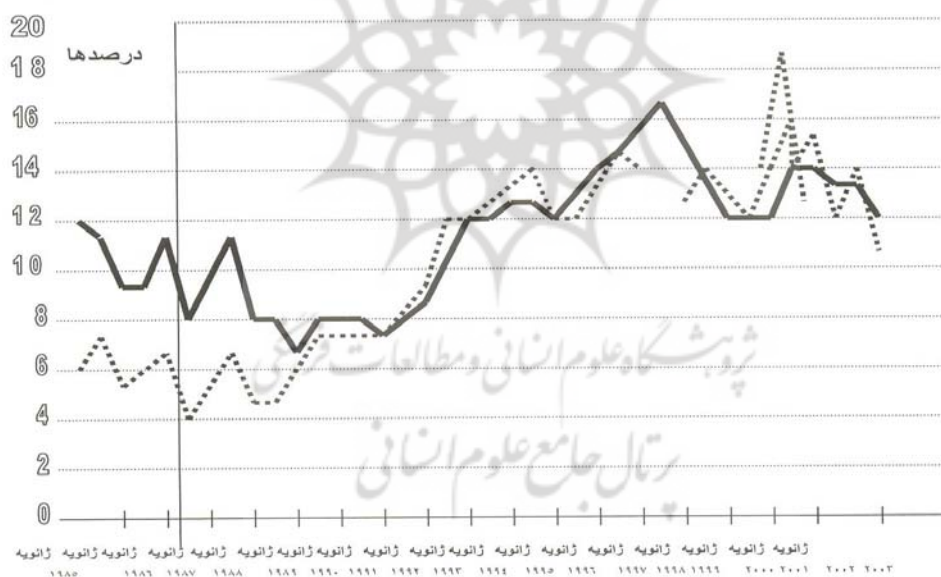
جدول شماره ۴ : افزایش گرایش منفی شهروندان فرانسوی در قبال اتحادیه اروپایی پرسش " نظر شما در باره انحلال احتمالی اتحادیه اروپایی چیست؟"

سال نظر سنجی و انواع پاسخ ها	۱۹۹۰	۱۹۹۴	۱۹۹۸	۲۰۰۲
بسیار متاسف می شوم	۴۹,۷	۴۴,۳	۳۸,۶	۳۰,۴
بی تفاوت هستم	۳۴,۴	۳۷,۸	۳۸,۶	۴۴,۷
از دردسرش راحت می شوم	۶,۴	۱۱,۱	۱۲,۷	۱۵,۳
ایده ای ندارم	۸,۶	۶,۸	۱۰,۱	۹,۶

نمودار بعدی وضعیت افزایش نگرش منفی شهروندان فرانسوی را از دهه نود ترسیم می کند.

نمودار درصد پاسخ به اینکه عضویت در اتحادیه اروپایی یک امر بد تلقی می شود

(Strain. Nick." Maastricht, Amsterdam and beyond, The troubled evolution of the French right" p.66.)



- متوسط درصد پاسخ ها از شهروندان اروپایی
- متوسط درصد پاسخ ها از شهروندان فرانسوی

۶. نتیجه گیری

فرانسه در جامعه اروپایی دارای دو نقش متفاوت بوده است: ۱ - نقش اروپایی وفادار ۲ - نقش ملی گرایی خود پرست. فرانسه برای مقابله با موج جهانی شدن و نفوذ آمریکا مجبور بود به درون اتحادیه اروپا بخزد. فرانسه از یکسو روی نهادهای جامعه اروپایی نفوذ جدی داشته است ولی از فرآیند اروپا یی شدن نیز خود متاثرگشته است. از زمان پایه گذاری جامعه زغال و فولاد و تاسیس سیاست مشترک کشاورزی و تا دستور العمل سال ۲۰۰۰، فرانسه نقش هدایت کننده در طراحی پروژه همگرایی اروپایی ایفاء کرده است. فرانسه نمی تواند راساً سیاست های خود را به نهادهای اتحادیه اروپا دیکته کند ولی می تواند در آنها تاثیرات اساسی داشته باشد. سیاست مشترک کشاورزی باعث تثبیت موقعیت تجاری مناسب فرانسه در حوزه کشاورزی شد و فرانسه از قبل آن توانمندی کشاورزی خود را ارتقاء بخشید (Zeff & Pirro, 2001; p.55).

همگرایی اروپایی نیازمند اینست که دول عضو بخش مهمی از نظارت و کنترل خود بر حوزه ها و سیاستگذاری آنها را رها کنند و انحصار اقتدار خود را رها سازند تا نهادهای جامعه اروپایی خود را راساً عمل کنند. حمایت فرانسه از صنایع ملی مهم خود، در دهه ۸۰ و ۹۰ به تدریج کاهش یافت. پرونده های رنو و ایر فرانس کاملاً نشان داد که فرانسه نمی تواند بیش از حد به سیاست های ناشی از همگرایی اروپایی بی توجه باشد.

روابط فرانسه با اتحادیه اروپایی را در یک پاراگراف اینگونه توصیف می کنیم: "فرانسه نمونه سیاست یک کشور است که امکان تحمیل سیاست های خود بر اعضا را ندارد ولی می تواند بر آنها تاثیر گذارد. به عبارت دیگر فرانسه مصداق تسلیم شدن در برابر بروکسل نیست و بروکسل نیز تسلیم مطلق در برابر پاریس نشده بلکه هر دو الگویی از تاثیر گذاری متقابل و نفوذ متقابل را ایجاد کرده اند" (Zeff & Pirro, 2001; p.54).

فرانسه تحت تاثیر فشارهای انطباقی گام های مهمی در همسو شدن با همگرایی اروپایی برداشته است ولی هنوز برای ورود به مرحله نهایی آن یعنی انطباق کامل سیاستگذاری داخلی با همگرایی مذکور به زمان نیاز دارد و هنوز باید فشارهای انطباقی و عوامل میانجی فعال باشند هرچند که باید توجه داشت که تسریع زیاد در همگرایی بدون آمادگی بستر ملی باعث واکنش منفی می گردد.

منابع*

- ۱- خالوزاده ، سعید. (۱۳۷۷). نقش انگلیس در معادلات قدرت در اروپا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، تهران.
- 2- Drake. H. (2005). *French relations with the European Union*. New York: Routledge.
- 3- Green, C., M., J. Caporaso and T. Risse. (2001). *Transforming Europe, Europeanization and domestic change*. London: Cornell University Press.
- 4- Meny, Y. and A. Knapp. (1998). *Government and politics in Western Europe, Britain, France, Italy, and Germany*. U.K: Oxford University Press .
- 5- Nicoll, W. (1994). *Understanding the new European Community* London: Harvester, Wheatsheaf .
- 6- Zeff , E. E. and Pirro, E. B. (2001). *The European Union and the Member States: Cooperation, coordination and compromise*. London: Lynne Rienner Publishers.
- 7- Assemble Nationale. (2003). *The delegation for the European Union French Delegation: The National Assembly's European Lookout. 05/12/2003*. C. A. Assemble Nationale .

* تذکر: در ارتباط با کتبی که به صورت مجموعه مقالات به چاپ رسیده است، ابتدا نام گردآورنده اصلی و عنوان مجموعه او ذکر شده است و سپس اسامی مولف مقالات با عنوان مقاله شان به صورت شماره زیر مجموعه عنوان اصلی ذکر شده است

8- Wikipedia. *The Free Encyclopedia*. French referendum on the European Constitution.

